

## مقام معلم در اندیشه امام خمینی

معلم، اولین تعلیم دهنده انسان، بعد از پدر و مادر است؛ اوست که خشت اول علم را بناگذاری می کند، و جامعه با تعلیم یافتگان او اداره می شود؛ لذا سرنوشت جامعه با دست پرتوان معلم رقم می خورد. دوران طلائی تعلیم انسان، از هفت سالگی تا حدود سی سالگی است که بعد از آن به سختی می توان جایگاه آن را پر کرد. معلم از هفت سالگی، قدم به قدم با دانش آموز است و به او گام به گام تعلیم می دهد. جامعه با متعلمین همین معلمین پر می شود، او علم را تعلیم می دهد، و علم تمدن جامعه را می سازد؛ در واقع معلم تمدن را می سازد.

کد : 155780 | تاریخ : 12/02/1397

مقام معلم در اندیشه امام خمینی

□ قدرت الله عفتی

چکیده

هر انسانی ریشه در تمدنی دارد که همانند ریشه درخت برای ادامه حیات او ضروری است. این تمدن در کتب، آثار و ابنیه تاریخی ثبت و ضبط است. معلم تعلیم دهنده و سازنده این تمدن برای هر جامعه ای است.

معلم، اولین تعلیم دهنده انسان، بعد از پدر و مادر است؛ اوست که خشت اول علم را بناگذاری می کند، و جامعه با تعلیم یافتگان او اداره می شود؛ لذا سرنوشت جامعه با دست پرتوان معلم رقم می خورد.

دوران طلائی تعلیم انسان، از هفت سالگی تا حدود سی سالگی است که بعد از آن به سختی می توان جایگاه آن را پر کرد. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 22، ص 556) معلم از هفت سالگی، قدم به قدم با دانش آموز است و به او گام به گام تعلیم می دهد. جامعه با متعلمین همین معلمین پر می شود، او علم را تعلیم می دهد، و علم تمدن جامعه را می سازد؛ در واقع معلم تمدن را می سازد.

استعمارگران برای تسلط بر کشورها؛ حمله گسترده و حساب شده ای به جایگاه معلم نمودند تا تمدن جامعه را به نابودی ببرند و بر آن جامعه مسلط شوند.

امام خمینی با توجه به همین مطلب، می فرمود:

«تردید نیست که جهانخواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان، راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارد.» (صحیفه امام، ج 15، ص 446)

مقدمه

برای مبارزه با دشمن، باید دشمن شناس بود؛ سلاح، سنگر و نوع دشمنی او را شناخت؛ تا سلاح و سنگری بهتر و برتر از او انتخاب نمود، و راههای نفوذ او را شناسایی و مسدود کرد، تا از گزند او در امان بود.

هر روز استعمارگران با رنگ و لعاب جدید برای اغراضشان وارد میدان می شوند تا بتوانند بر گرده مستضعفان بنشینند. روزی برده داری می کردند، اسلام با سلاح عتق یعنی آزادی بردگان از طریق فرهنگ سازی، وارد میدان مبارزه شد و در دراز مدت، موفقیت خوبی به دست آورد.

استعمارگران روز دیگر با اسلحه وارد میدان جنگ شدند تا بر کشورها و مردمش مسلط شوند؛ اسلام با جهاد و شهادت وارد شد و فاتح میدان گردید.

امروز استعمارگران با هدف قرار دادن تمدن ملتها وارد میدان جنگ شدند، آنها پایه های اصلی تمدن جامعه را مورد حمله قرار دادند. برای همین منظور به ارکان اصلی تمدن ساز جامعه یعنی مادر، معلم و اسوه (الگو) حمله نمودند. این حمله، تنها یک تهاجم سنگین نیست، بلکه یک شبیخون فرهنگی است. (ر.ک. بیانات رهبری 1371 / 4 / 22) ما باید هوشیار باشیم تا در این تهاجم بتوانیم از خود دفاع کنیم؛ و ما در این مقاله به جایگاه معلم می پردازیم، تا تلنگری برای جامعه اسلامی باشد.

## طرح استعماری حذف معلم

شرح شناس مشهور، خلیل جبران خلیل، جمله مشهوری دارد: برای انهدام یک تمدن، سه چیز را باید منهدم کرد.

1. خانواده، 2. نظام آموزشی، 3. الگوها و اسوه ها.

برای انهدام خانواده، منزلت مادر، به عنوان مربی کودکان را متزلزل کن تا مادر خجالت بکشد از اینکه مادر فرزندان است.

برای انهدام نظام آموزشی، از منزلت معلم بکاه و در جامعه او را بی ارزش کن.

برای انهدام الگو و اسوه، منزلت نخبگان و دانشمندان را هدف قرار ده تا کسی آنها را الگوی خویش قرار ندهد.

با توجه به این سخن جبران خلیل جبران، می بینیم جهانخوازان به تمدن ما حمله آوردند، و ما برای داشتن جامعه آباد و متمدن، باید بنیاد خانواده را مستحکم، جایگاه معلم را رفیع و نخبگان خود را الگو برای خویش و نسل آینده قرار بدهیم. در همین راستا برای شناسایی منزلت مادر؛ مقاله «مادر و مادری در اندیشه امام خمینی» را تقدیم نمودیم که در شماره 94 مجله حضور به چاپ رسید. در این مقاله به جایگاه معلم در اندیشه امام خمینی می پردازیم.

امام خمینی می فرمود:

معلمان خیلی مقام بزرگ دارند و خیلی مسئولیت بزرگ. اگر معلمان ما کوتاهی کنند در تعلیم، مسئول هستند. معلمین هستند که میتوانند مملکت را حفظ کنند، استقلال مملکت را. جوانهای ما، آنهایی که مقدرات مملکت به دست آنها خواهد بود، زیر دست معلمین باید تربیت بشوند؛ اگر تربیت صالح شدند مملکت صالح به دست ما میافتد و اگر -خدای نخواست- تربیتهای غیر الهی شد مملکت از دست می رود. معلم! بیدار شو! (صحیفه امام؛ ج 7، ص 162 - 163)

برای ورود به بحث باید از علم شروع کنیم تا عظمت علم را ببینیم و بتوانیم جایگاه تعلیم دهنده آن را بفهمیم.

## ارزش علم در اسلام

آغاز وحی، اولین خطاب خداوند به پیامبر اکرم (ص) با این آیات بود. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ (علق / 1 - 5). بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید و انسان را از خون بسته خلق نمود، بخوان به نام پروردگارت که بزرگترین گرم کننده است، همان خدای که به وسیله قلم، به انسان آنچه را نمی دانست آموخت.

با نگاهی به این آیات می فهمیم دین اسلام با دعوت به علم و آگاهی شروع شد؛ علاوه بر آن به ما می آموزد که فزونی و زیادی علم و دانش را از خدا بخواهیم، قُلْ رَبِّ زِدْنِیْ عِلْمًا (طه/114) خداوند نعمت قلم به دست گرفتن را به بشریت آموخت و برای بیان عظمت قلم و علم، به قلم و نوشته آن سوگند یاد نمود، ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ (القلم / 1) قسم به قلم و آنچه می نویسد سوگند.

اگر قلم و کتابت آن نبود، ثمره علمی بشر باقی نمی ماند. تمام آثار معنوی، فنی و صنعتی، یعنی تمدن معنوی و تمدن صنعتی بشر به کمک قلم بوجود آمده. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 27، ص 566) و بوسیله قلم باقی مانده است. در واقع تمدن جامعه با این قلم حاصل شده و باقی مانده است، اینها برکات علم، عالم و قلم است.

دینی که آغازش با کلمه مکرر اِقْرَأْ و علم است؛ و در پذیرش دین، پیروانش را به سوی استدلال احسن هدایت نموده است: الَّذِیْنَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فِیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِیْنَ هَدَاهُمُ اللّٰهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر / 18) آنهایی که به سخن گوش فرا میدهند و بهترین را پیروی میکنند؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایشان نموده و آنها خردمند هستند.

اسلام از آغازش بنا را بر استدلال در پذیرش دین قرار داد تا اینکه افراد مختلف با دیدگاه و سطوح متفاوت فکری جذب اسلام شدند؛ خداوند در حد فهم آنها، دستورات دین را در قالب انذار و تبشیر نازل نمود. امام صادق علیه السلام می فرماید: إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَجْرَاءِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ (کافی، ج 2، ص 84) عبادت کنندگان سه دسته هستند، عده ای خداوند عز و جل را از ترس می پرستند این عبادت غلامان است؛ عده ای خداوند تبارک و تعالی را برای ثوابش می پرستند، این عبادت تاجران است؛ عده ای خداوند عزَّ وَ جَلَّ را برای عشق به او می پرستند و این عبادت آزادگان است که بالاترین عبادات است.

خداوند دین اسلام را بر اساس منطق علمی بنا نمود و اصول دین را تحقیقی قرار داد. هر فرد مسلمان باید اصول دین را در حد خودش با استدلال پذیرفته باشد. دینی که پذیرش آن با دلیل و برهان باشد، منجر به حبّ و عشق الهی می شود، لذا افضل عبادات، عبادت حبّی و عشقی است که عبادت آزادگان است. بر اساس همین مبنا است که اسلام برای علم و متعلم ارزش فراوانی قائل شده و به همه مسلمانان دستور یادگیری در تمام عمر را داده است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ الْمَهْدِ إِلَى الْخَدِّ (نهج الفصاحه، ص 218، کلمات قصار 327) از گهواره تا گور دانش بیاموزید. و نیز در باره علم و عالم فرمود: طَالِبُ الْعِلْمِ أَحَبُّهُ اللَّهُ وَ أَحَبُّهُ الْمَلَائِكَةُ وَ أَحَبُّهُ النَّبِيُّونَ وَ لَا یُحِبُّ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ (بحار الانوار، ج 1، ص 178) خداوند، ملائکه و انبیا طالبان علم را دوست دارند، و کسی جز افراد سعادتمند علم را دوست ندارد. در این حدیث شریف پیامبر اسلام (ص) طالب علم را فرد سعادتمند و محبوب خداوند، ملائکه و انبیا معرفی کرده است.

امام صادق(ع) فرمود: أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ (کافی، ج 1، ص 36) علم بیاموزید و با آن به حلم و وقار مزین شوید، و در برابر آنهایی که علم یادشان می دهید (متعلم) و از آنهایی که علم را آموختید (معلم)، متواضع باشید.

روح قرآن و اسلام بر تعلیمات علم، آگاهی و فهم است؛ همان چیزی که دنیای امروز به آن «فرهنگ» میگوید. اصلا اسلام و قرآن دین علم و فرهنگ است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 27، ص 564)

سفرارش اسلام به علم، منحصر به علمی است که بشریت را به سوی سعادت می برد، دین اسلام برای علم مفید ارزش قائل است، آموختن علم مفید را امر فرموده و به معلم و متعلم و دستور داده تا نسبت به هم متواضع باشند؛ با این تربیت دینی است که علم مفید و عالم مفید به جامعه تحویل داده می شود.

امام خمینی در کتاب ارزشمند شرح چهل حدیث، دو حدیث شریف این کتاب را به علم اختصاص داده و به بررسی و تبیین آن پرداخته است و علم نافع را معرفی نموده و به ارزش و اعتبار علم نافع و عالم عامل توجه خاص نموده است. (شرح چهل حدیث، ص 367 - 397)

علم نافع، علمی است که دانایی و تعقل انسان را بالا ببرد و موجب رشد و ترقی و سعادت فرد و جامعه شود، و عمل به آن آسایش دو گیتی را در پی داشته باشد.

تعقل مختص انسان است (صحیفه امام، ج 3، ص 218) معلم دیندار این تعقل را پرورش می دهد چون این تعقل است که باب تفکر را برای بشریت باز نموده است؛ به قول امام خمینی، تفکر کلید درهای معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است. (شرح چهل حدیث، ص 190) همین عقل و تفکری است که انسان را ترقی می دهد؛ لذا معلم باید به دانش آموز فکر کردن و اندیشیدن را تعلیم بدهد.

دین اسلام یاد گرفتن علم انسان ساز، تمدن ساز و جامعه سازی که انسان را به سعادت میرساند را لازم دانسته است، طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ، (نزه الفصاحه، ص 577؛ و (عوالی اللئالی، ج 4، ص 70) در این روایت، پیامبر (ص) آموختن علم را بر هر مرد و زن مسلمان لازم دانسته است.

فرا گرفتن اینگونه علوم عبادت خداوند است و تعلیم دادن آن به شاگردان بالاترین عبادت هاست. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 22، ص 191)

## معلم

اساسی ترین کار در جامعه انسانی، تعلیم و تربیت است؛ معلم در جامعه انسانی این رسالت را به دوش می کشد. معلم به معنای عام، به هر فردی که برای تعلیم، تربیت و هدایت بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت تلاش می کند، اطلاق می شود.

معلم در لغت به معنای تعلیم دهنده، آموزنده، مدرس، آموزگار و استاد است. به ارسطو، معلم اول می گویند؛ چون اولین کسی بود که حکمت را مکتوب نمود و تعلیم داد. قبل از او حکمت را زبانی (بدون تدوین) تعلیم می دادند. (لغتنامه دهخدا، ج 13، ص 18700) امام خمینی می نویسد: «به ارسطو معلم اول می گویند چون اولین کسی بود که علم منطق را تدوین نموده.» (آداب الصلاه، ص 303) ایشان به وسیله علم منطق، بحث تناسخ را باطل نمود. (لغتنامه دهخدا، ج 13، ص 18700) امام خمینی مانند خیلی از بزرگان، ابونصر فارابی را معلم ثانی دانستند (تقریرات فلسفه، ج 2، ص 453) چون او منطق و حکمت ارسطو را به عربی ترجمه و تعلیم نمود. (لغتنامه دهخدا، ج 13، ص 18700) بعضی ها ابن مسکویه و بعضی ها ابوعلی سینا را معلم ثالث دانستند. (لغتنامه دهخدا، ج 13، ص 18700)

## اولین معلم انسان

خداوند اولین معلم انسان است؛ خداوند انسان را برای هدفی والا برگزیده و تربیت نموده است، لذا در ابتدای خلقت انسان به ملائکه فرمود: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره / 30). خداوند به ملائکه فرمود، می خواهم بر روی زمین خلیفه (جانشین) برای خود قرار دهم. خداوند انسان را شایسته جانشینی خودش دانست و در مقام نخستین معلم انسان، به او آموخت تا در مسیر رشد و تکامل قرار گیرد. در اولین کلاس درس؛ خداوند اسماء الهی را به انسان آموزش داد، عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره / 31) خداوند همه نامها را به آدم (ع) آموخت. طبق این آیه شریفه، خداوند معلم آدم (ع) است که کل اسما را به آدم (ع) تعلیم داد.

علاوه بر این آیات، خداوند در چندین آیه قرآن، آموختن را بدون واسطه به خودش نسبت می دهد. خداوند به انسان، قرآن را آموخت. عَلَّمَ الْقُرْآنَ (الرحمن/2) و به انسان، بیان را آموخت. عَلَّمَهُ النَّبِيَّانَ (الرحمن /4)؛ و به پیامبرش فرمود: وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (النساء/113) خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمیدانستی به تو آموخت، و تفضل خداوند بر تو همواره بزرگ بود.

امام خمینی با توجه به آیه؛ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره / 257)؛ می فرمود: «همین سَمَتِ معلمی است. خدای تبارک و تعالی این سَمَتِ را به خودش نسبت میدهد که خدای تبارک و تعالی ولی مؤمنین است؛ و آنها را از ظلمات اخراج میکند به سوی نور. و معلم اول خدای تبارک و تعالی است که اخراج میکند مردم را از ظلمات به وسیله انبیا و به وسیله وحی؛ مردم را دعوت میکند به نورانیت؛ دعوت میکند به کمال؛ دعوت میکند به عشق؛ دعوت میکند به محبت؛ دعوت میکند به مراتب کمالی که از برای انسان است.» (صحیفه امام، ج 9، ص 219)

## دومین معلم انسان

انبیا الهی دومین معلم برای بشریت هستند. آنها انسان را به سوی حقیقت دعوت نموده و رستگاری را به انسان تعلیم دادند. انبیا الهی تنها معلم بشر نیستند آنها معلم ملائکه الهی نیز هستند. قرآن می فرماید: قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، (بقره / 33) خداوند فرمود: ای آدم، ملائکه را از اسماءشان با خبر کن؛ و أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ (بقره / 33) و حضرت آدم (ع) آنها را از اسمانشان با خبر نمود. حضرت آدم (ع) اولین معلم کلاسی بود که فرشته های الهی دانش آموز آن بودند. با توجه به همین آیه است که امام خمینی در اشعارش فرمود:

قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند

قصه علم الأسماء به زبان است هنوز (دیوان امام، ص 127)

این اولین کلاس انسان و اولین جایگاه معلمی برای انسان بود. امام خمینی می فرمود:

از اول این بود که «آدم» که آمد با تعلیم الهی آمد و معلم بشر بود. انبیا هم معلم بشر بودند. (صحیفه امام؛ ج 7، ص 428)

نقش معلم در جامعه، نقش انبیاست. انبیا هم معلم بشر هستند. نقش بسیار حساس و مهمی است؛ و مسئولیت بسیار زیاد دارد. نقش مهمی است که همان نقش تربیت است... [بعد از خداوند] انبیا [معلم] هستند که همان مکتب الهی را نشر میدهند، و آنها هم شغلشان تعلیم است؛ معلمند، معلم بشرند. (صحیفه امام، ج 9، ص 291)

از اول هر نبیای آمده است تا آخر، فقط شغلش این بوده که انسان درست بکند، تربیت کند انسانها را. شغل معلمی همان شغل انبیا است. پیغمبر اکرم معلم همه بشر است، و بعد از او حضرت امیر - سلام الله علیه- باز معلم همه بشر است، آنها معلم همه بشر هستند. (صحیفه امام، ج 8، ص 91)

تمام انبیا، معلّم ها هستند و تمام بشر دانشجو. انبیا مکتبی دارند که در آن مکتب میخواهند این موجود دوپایی که بدترین موجودات است و اگر رها بشود خطرناکترین موجودات عالم است، این را به راه مستقیم، به صراط مستقیم هدایت کنند و اجرای این امر را هم خودشان متکفلند. (صحیفه امام، ج 13، ص 172)

رهبری خطاب به معلمان فرمود: روزهایی که با یاد تعلیم و تربیت است، باید نام پیغمبر اکرم(ص) را به یاد آورد و بر زبان جاری کرد؛ چرا که آن بزرگوار معلّم بشر و برافرازنده پرچم تعلیم و تربیت و تکریم کار و تلاش بود. (بیانات رهبری، 2 / 10 / 1382)

معلم، وارث این جایگاه آموزشی برای نسل بشریت است؛ اوست که با تعلیمش جامعه دیروز را ساخت و جامعه امروز را می سازد و جامعه فردا را خواهد ساخت؛ با تعالیم اوست که تمدن شکل گرفته و باقی مانده است. شهید مطهری در توصیف معلم می نویسد: به طور کلی هر معلّم و مربّی از آن جهت که معلّم و مربّی است، ولیّ و حاکم و متصرّف در شؤون متعلّم و مربّاست. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 3، ص 280)

### جایگاه شغلی معلم

کار معلم، صرف درس دادن نیست، معلم مانند والدین باید دلسوز دانش آموز باشد و او را تربیت کند، تفکر و تعقل ایشان را پرورش بدهد، مسیر درست زندگی دینی را به او تعلیم بدهد تا او در پیچ و خم زندگی بتواند مسیر درست را در هر مسئله ای به دست آورد. معلم در کلاس درس به دانش آموز فکر کردن را یاد می دهد تا او مسائل زندگی را با تفکرش تجزیه و تحلیل کند و راه صحیح را برگزیند.



معلم دیندار که شغل معلمی را برگزیده است، در هر رشته و درسی که داشته باشد، تلاش می کند با تعلیم و تربیت، تفکر دانش آموز را شکوفا کند. چون تفکر و تعقل در درون انسان نهفته است، معلم باید این دینه انسان را شکوفا کند. پیامبر(ص) فرمود: *يُثْبِتُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْقَوْلِ (نهج الفصاحه، ص44)* آنها (معلم) دینه های عقل را برمی انگیزانند. معلم شکوفا کننده دینه انسان یعنی تعقل و تفکر نهفته شده در درون انسان است.

شهید مطهری می نویسد: مطلب اساسی و اصلی در آموزش این است که برای افراد و در پی آن برای جامعه رشد شخصیت فکری و عقلانی پیدا شود یعنی قوه تجزیه و تحلیل در مسائل پیدا شود. یعنی در همین آموزشها و تعلیم و تربیتها در مدرسهها، اینها (رشد فکری) حاصل شود. وظیفه معلم بالاتر از اینکه به بچه یاد میدهد، این است که کاری بکند که قوه تجزیه و تحلیل او قدرت بگیرد؛ نه اینکه فقط در مغز وی معلومات بریزد، که اگر معلومات خیلی فشار بیآورد ذهن بچه را کد می شود.

مغز انسان، درست حالت معده انسان را دارد؛ معده انسان باید غذا را از بیرون به اندازه بگیرد و با ترشحاتی که خودش روی غذا میکند آن را بسازد. و باید معده این قدر آزادی و جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیر و رو کند، اسیدها و شیرههایی را که باید، ترشح نماید و بسازد. ولی معدهای که مرتب بر آن غذا تحمیل میکنند و تا آنجا که جا دارد به آن غذا میدهند، دیگر فراغت، فرصت و امکان برایش پیدا نمیشود که این غذا را درست حرکت بدهد و بسازد. آنوقت میبینید اعمال گوارشی اختلال پیدا میکند و عمل جذب هم در رودهها درست انجام نمیگیرد.

مغز انسان هم قطعاً همین جور است. در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به دانش آموز داده بشود و او به فکر کردن ترغیب گردد. (مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج 22، ص 527 - 528)

امام خمینی در حضور دانشجویان و معلمان، خطاب به آنها فرمود:

محفل، محفل معلم و دانشجوست؛ دو گروهی که اگر اصلاح بشوند، یک مملکت را اصلاح میکنند و اگر - خدای نخواست - در غیر این معنا باشند، کشورها به تباهی کشیده میشوند. مقام معلّم و مقام دانشجو، که باید مغز متفکر یک ملت را تشکیل بدهد، از اموری است که باید به آن توجه زیاد بشود و وظیفه معلم و دانشجو مشخص باشد تا ان شاء الله، بر آن طریقی که اسلام میخواهد و مقام انسانیت اقتضا میکند، از همان طریق راه بروند و طیّ مقامات را بکنند و به آنجایی برسند که انسان شوند. (صحیفه امام؛ ج 13، ص 171)

ایشان به معلمان می فرمود:

برای فرهنگها مسئولیت بسیار [بزرگی] هست. هر چه شغل عظیم باشد، مسئولیت به همان مقدار بزرگ و عظیم است. مسئول تمام مقدراتی که برای یک کشور پیش میآید، مسئول تمام

انسانهایی که باید انسان بشوند، مسئول تمام جوانهایی که زیر دست آنها باید تربیت بشوند. تربیت باید بشود انسان در مکتب فرهنگیان، معلم؛ و مقدرات هر مملکتی به دست همین هاست که از فرهنگ بیرون میآیند؛ و پیشرفت هر کشوری و عقبماندگی هر کشوری، باز به دست معلمین است. معلم است که با ساختن خود، افراد را، کشور را، پیش میرد؛ و معلم است که اگر - خدای نخواستہ - در پیش او انحراف حاصل بشود، کشور را خراب میکند. معلم است که انسانها را یا مهذب بار میآورد، متعهد بار میآورد، و یا انکل بار میآورد و وابسته. همه از مدرسهها بلند میشود. همه سعادتها و همه شقاوتها انگیزه‌هاش از مدرسه‌هاست، و کلیدش دست معلمین است. (صحیفه امام؛ ج 7، ص 428 - 429)

رهبری فرمود: این معلمان چقدر عزیزند! این شغل معلّمی چقدر ارزشمند است! این مرتبه تعلیم چقدر والا و بلند است که همه انسانهای فرزانه، انسانهای بزرگ و برجسته، هرجایی که باشند، خود را پرورده دست معلّم میدانند و سایه معلّم را بر سر خودشان حس میکنند! سلام بر شما ای معلّمان دوران جوانی و نوجوانی و کودکی ما! شما چه حقّ بزرگی بر گردن ما دارید! چه کار بزرگی برای ما انجام دادید! برای همه انسانهایی که مشغول کار و تلاشند و خدمت و حرکتی میکنند، چه کار برجستهای انجام دادید! این، مقام معلّم است. معلّمی که در دورترین نقطه در یک روستا، در یک کلاس ابتدایی مشغول تدریس است، باید بداند که بزرگترین کارها را انجام میدهد و انسان میسازد. (بیانات رهبری 1377 / 2 / 9)

امام خمینی فرمود:

شغل معلّمی همان شغل انبیا است. پیغمبر اکرم معلم همه بشر است، و بعد از او حضرت امیر - سلام الله علیه - باز معلم همه بشر است. آنها معلم همه بشر هستند، شما معلم یک عده از بشر. شغل همان شغل است؛ یعنی شعبه همان است؛ کار، یک کار است؛ آنها در یک محیط وسیعتر، و ما در یک محیط کوچکتر. بنا بر این، این شغل شما [نبی] یک شغل بسیار شریفی است؛ لکن مسئولیتش هم بسیار زیاد است؛ چنانکه مسئولیت انبیا بسیار زیاد بود. انبیا به همان مقدار که برای آدمسازی آمده بودند مسئولیتشان زیاد بود. منتها آنها مسئولیتشان را به انجام رساندند، کارهایی که به آنها محول بود به انجام رساندند. شما شغلان بسیار شریف است و همان شغل انبیا است؛ مسئولیتتان هم همان مسئولیت است. [نقش معلمان در صلاح و فساد جامعه است] و باید توجه داشته باشید که این بچههایی که پیش شما تربیت میشوند تربیت دینی بشوند، تربیت اخلاقی بشوند. اگر یک بچه متدین را شما تحویل جامعه بدهید، بکوقت مبینید همین یک بچه متدین متعهد یک جامعه را اصلاح میکند. یک فرد ممکن است یک جامعه را اصلاح بکند؛ بنا بر این، اگر - خدای نخواستہ - این بچه از دامن شما درست از کار در نیاید، از تحت تربیت شما که معلم هستید درست از کار در نیاید، ممکن است یک بچه یک جامعه را فاسد بکند، و شما مسئول باشید. شما از آن طرف [اگر] یک فرد را تربیت صحیح بکنید، آن قدر شرافت دارید که همان شرافت انبیا است. از این طرف، اگر - خدای نخواستہ - تربیتتان نسبت به بچههایی که توی دامناتان هست، یا بعداً که بچههایی که تحت تربیت شما هستند، اگر - خدای نخواستہ - فاسد تربیت بشوند، ممکن است که یک جامعه را فاسد کنند. (صحیفه امام، ج 8، ص 91 - 92)

مقام معلم

انسان برای زندگی در دنیا به تعلیم نیاز دارد تا راه زندگی سعادت‌مندان را در پیش بگیرد که در دنیا زندگی راحت داشته باشد و آخرت که ادامه این دنیا است در جایگاه رفیع باشد. این نیاز انسان با تعالیم به دست میآید. تعلیم او از خانه شروع میشود تا این که قدم به دیستان می گذارد در این مرحله معلم نقش مهم و محوری در شکل گیری شخصیت اجتماعی افراد را ایفا می کند. همین افراد تعلیم یافته زیر دست معلم هستند که در سازندگی جامعه نقش ایفاء می کنند.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صِرْتُ لَهُ عَبْدًا. (بخارالانوار، ج 74، ص 165) کسی که از او یک حرف آموختی، غلام او باشید.

روایت معروف از امیرالمؤمنین (ص) که فرمود: مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا (اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 437) کسی که من حرفی آموخت، مرا عبد خودش کرده است. هر چند امیرالمؤمنین این سخن را برای پیامبر (ص) فرموده و خودش را عبد پیامبر (ص) می دانست، اما همین روایت مقام و ارزش معلم را در اسلام بیان می کند.

برای آن جایگاه رفیع و مقام عالی معلم است که دین مبین اسلام، دانش آموزش را غلام معلم خوانده است. حتی معلّمی که یک کلمه از او آموخته باشند، چنین جایگاه رفیعی دارد. چون ترقی، پیشرفت و سعادت فرد و جامعه با دستان معلم رقم می خورد.

امام خمینی با توجه به این عظمت معلم می فرمود: سعادت یک مملکت کلیدش به دست معلم است و به دست دانشجو. اول معلم که باید تربیت کند قشرهای جوان را و بعد خود جوانها که باید مملکت را اداره کنند، بنا بر این هر مملکتی در عالم، هر کشوری در عالم، موجودیتش بسته است به دست دانشجو و معلم. کلید سعادت به دست معلم است و همان قدر که معلم بزرگ است مسئولیتش هم بزرگ است، ... هر مقداری که انسان عظمتش زیادتر باشد مسئولیتش زیادتر است و چون معلم عظمتش زیاد است، مسئولیتش زیاد است، عظمتش زیاد است برای اینکه تربیت میکند. (صحیفه امام؛ ج 7، ص 254)

رهبری می فرمود:

همه انسان های یک جامعه پیشرفته و یک جامعه اسلامی، رهین معلّمند. امروز شما در این کشور ملاحظه کنید! هرکس از کسانی که به جایی رسید هاند و توانسته اند کار بزرگی بکنند و خدمت بزرگی انجام دهند این بزرگان، این سرداران، این شهدا، این علما، این برجستگان و فرزانتان و مسئولان عالیرتبه، تا برسید به شخص امام بزرگوار راحل، همه رهین مَنّت معلّمند؛ چون معلم اینها را تربیت کرده است. معلّم دوران کودکی اینها را پوشانده و شخصیت آنها را شکل داده است. (رهبری، بیانات سال 1377؛ ص 33)

امام خمینی با توجه به جایگاه و شرافت شغل معلّمی که شغل انسان سازی است، می فرمود:

از اول این بود که «آدم» که آمد با تعلیم الهی آمد و معلم بشر بود. انبیا هم معلم بشر بودند. شغل معلّمی یک شغل عمومی است برای انبیا گرفته، تا اولیا تا فلاسفه و امام، تا علما و تا فرهنگپها، که ماها انشاء الله باشیم از آنها. پس شغل، شغل بسیار بزرگی است شغل آدمسازی [است]. دیگر شغلها به این درجه نمیرسند؛ برای اینکه آنها مربوط به جهات دیگر است. در عالم هیچ موجودی به پایه انسان نمیرسد؛ و هیچ شغلی به پایه انسانسازی نمیرسد. پس شغل بسیار بزرگ است، بسیار شریف است. (صحیفه امام؛ ج 7، ص 428)

برای همین ارزش بالای معلّمی است که پیامبر (ص) فرمود: ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحْفُ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُتَافِقٌ؛ ذُو سَبَبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ وَ إِمَامٌ مُقْسِطٌ وَ مُعَلِّمٌ الْخَيْرِ (مجموعه ورام، ج 2، ص 212) سه دسته هستند که کسی حششان را سبک نمی شمارد؛ مگر منافق. و آن سه دسته عبارتند از:

1. کسی که ریشش را در راه دین سفید کرده،

2. امام و رهبر عادل،

3. معلم خیر اندیش، معلم نیکی ها.

رهبری با توجه به این روایت فرمود: سه نفرند که اگر کسی به آنها اهانت کند، منافق است یعنی به این تعبیر که «هیچ کس به آنها اهانت نمیکنند مگر منافق.» اولی یک امر تشریفی است و به عنوان یک ارزش تشریفی در اسلام است: «ذو شیبۀ فی الاسلام»؛ کسی که در اسلام و در راه اسلام، عمرش را به سر آورده و محاسنش را سفید کرده است. دومی که مسأله مهمی است، «امام مقسط»؛ رهبر و پیشوای عادل. و سومی «معلم الخیر»؛ معلم آموزنده نیکبها؛ یعنی همانکه درس و سواد و دین و دانش را به مردم میآموزد. اهانت به او، عملی است که هیچکس آن را مرتکب نمیشود، مگر منافق. این قدر ارزش تعلیم و تربیت و معلم در جامعه بالا رفته است. این، نکته بسیار مهمی است ... یعنی معلم آن قدر ارزش دارد که کسی حق ندارد به او اهانت کند. (رهبری، بیانات سال 1371؛ ص 26)

شهید مطهری می نویسد:

بالاترین حقی که کسی بر کس دیگر پیدا میکند، حق تعلیم و ارشاد و هدایت است. حضرت علی (ع) فرمود: اگر کسی یک حرف مرا بیاموزد مرا بنده خویش ساخته است. دانشمند بزرگ اسلامی سید رضی که جمع کننده نهج البلاغه است، به مناعت و عزت نفس معروف است. در همه عمر از کسی چیزی قبول نکرد و حتی روزی که پدرش چیزی به او هدیه کرد، نپذیرفت تا آنکه اتفاق افتاد که یکی از استادان و معلمان وی کتابی یا چیز دیگری به او اهدا کرد. ابتدا خواست نپذیرد و چنین عذر آورد که در همه عمر از احدی چیزی نپذیرفتم و حتی زیر بار منت پدرم نیز نرفتم. استاد گفت: مگر نمیدانی که در اسلام حق استاد و معلم از حق پدر بالاتر است؟ در مقابل این منطق؛ سید رضی نتوانست مقاومت کند و ناچار پذیرفت. علم در ذات خود شریف است. فرا گرفتن علم، عبادت و طاعت است. تعلیم دادن و یاد دادن به شاگردان بالاترین عبادت هاست. حق استاد و معلم و راهنما از هر حقی بزرگتر و بالاتر است. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 7، ص 22، ص 191)

«مقام معلم، مقام والایی است؛ مقامی است که بالاتر از مقام معلم نیست؛ مقامی است که خدای تبارک و تعالی از آن تعظیم فرموده است لکن مسئولیت بزرگ دارد، مسئولیت عظیم دارد. هر چه مقام بالاتر است مسئولیت بالاتر است.» (صحیفه امام، ج 7، ص 162)

کار معلم از بزرگترین عبادات خداوند است، و خداوند موفقیت در این مسیر را برای عابدترین ها قرار داده است لذا آیت الله العظمی صالحی مازندرانی (ره) می فرمود: رمز موفقیت و از اساسی ترین راههای پیشرفت بزرگان دین در طول تاریخ، احترام ایشان (متعلم و شاگرد) به اساتیدشان بوده است. (سیمای زعامت و مرجعیت «فقیه صالح» ص 149)

نتیجه

استعمارگران با مدرسه و تدریس و معلم مخالف نیستند و مخالف نمیکنند؛ چون خودشان با کمک علم به این نکته مهم (برای انهدام یک تمدن، سه چیز را باید منهدم کرد) رسیدند؛ و با کمک علم (تبلیغات وسیع) برای انهدام نظام آموزشی، معلم را مورد هدف قرار دادند تا در جامعه تضعیف کنند.

جهانخواران با علم نافع ای که استعمار ستیز است و معلم الخیر که تفکر و تعقل را پرورش می دهد، مخالف هستند؛ لذا استعمارگران می خواهند مدرسه باشد ولی علمی که جامعه و افرادش را در اختیار آنها قرار می دهد، تدریس شود تا همه جامعه در تحت فرمان آنها باشند؛ استعمار معلمی می خواهد که جامعه را با تمام امکاناتش تقدیم او بکند.

اگر تبلیغات ویرانگر جهانخواران در جامعه تأثیر کند، معلمان اجتماع افراد ضعیف البنیان باشند در نسل بعدی تحرکی نخواهیم دید. در کار کشور به آنجا می رسیم که آن روشنفکر مآب دوره پهلوی رسیده بود و می گفت: برای پیشرفت باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم. به راستی ضرب المثل عالی داریم؛ از کوزه همان برون تراود که در اوست.

اگر روزی برسد که افراد متعهد و متدین، و دارای بالاترین مدرک تخصصی به تدریس دبستان همت کنند و در همان دوران ابتدایی افراد را با صلابت و دارای شخصیت بزرگ پرورش بدهند، یقیناً جامعه پر از مردان بلند همت و با صلابتی می شود که در مسیر تند باد حوادث از کل جامعه حفاظت خواهد نمود.

امام خمینی در پیام به فرهنگیان و دانشجویان مراکز تربیت معلم نوشت:

تردیدی نیست که جهانخواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارد. زیرا با تربیت غربی یا شرقی معلم و استاد است که دبستان ها و دبیرستان ها محل هایی میشوند مجهز برای تربیت غربی یا شرقی جوانهایی که دولتمردان و دست اندرکاران آتیه کشورهاوند. و با این گونه تربیت است که جوانان با گرایش به یکی از دو قطب قدرت، راه را برای مستکبرین جهان در به دام کشیدن کشورهای مستضعف به صورتی شایسته و بدون زحمت و دستیازی به سلاحهای نظامی زنگزده باز مینمایند.

برای آنان چه راهی بهتر از آنکه با دست قشری از بومیهای هر کشور، ملتها را بیسر و صدا بلکه با شوق و رغبت به سوی مقاصد آنان کشیده تا دسترنج ملتها و ذخایر کشورها را با عرض ارادت و ادب و قبول منت از اربابان، تقدیم آنان نمایند. (صحیفه امام، ج 15، ص 446)

شهید مطهری می فرمود:

به هر حال خیال نمیکنم این مسئله جای تردید باشد که در آموزش و پرورش، هدف باید رشد فکری دادن به متعلم و به جامعه باشد. تعلیم دهنده و مربی هر که هست (معلم است، استاد است، خطیب است، واعظ است) باید کوشش کند که [به متعلم و متربی] رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهد، نه اینکه تمام همش این باشد که دائم بیاموزید، فرا گیرید و حفظ کنید. در این صورت چیزی نخواهد شد. تعقل همان فکر کردن است، نیروی فکر کردن خود شخص است که استنباط بکند. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 22، ص 529)

خداوند یاری کند تا معلم های ما، معلم الخیر جامعه باشند؛ یعنی افراد متعهد، متخصص و امین باشند تا پرورش یافتگان دامان علمی آنها جامعه را به سوی صلاح و رستگاری و رهایی از بند

استعمار و زنجیر بردگی هدایت کنند تا مردم به سعادت دو دنیا برسند. آمین یا رب العالمین.

منابع:

- قرآن کریم.
- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، پاینده، ابو القاسم، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، 1382 ش.
- نهج البلاغه (للصباحی صالح)، قم، هجرت، چاپ: اول، 1414 ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول 1405 ق.
- امام خمینی، آداب الصلاه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ هجدهم، 1390.
- امام خمینی، تقریرات فلسفه مقرر عبدالغنی اردبیلی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول، 1381.
- امام خمینی، دیوان امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ پنجاه و سوم، 1387.
- امام خمینی، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ پنجم، 1389.
- امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ چهل و دوم، 1386.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، دوره جدید، 1373.
- رهبری، آیت الله العظمی خامنه ای، حدیث ولایت، سی دی حدیث ولایت.
- صالحی مازندرانی، محمد علی، سیمای زعامت و مرجعیت «فقیه صالح»، قم، صالحان، چاپ اول 1381.
- طیب سید عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، 1378.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم 1403 ق.
- مطهری، استاد شهید مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ چهارم،
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف به مجموعه وزام، 2 جلد، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، 1410 ق.

منبع: حضور، ش 96، ص 124.

انتهای پیام \*